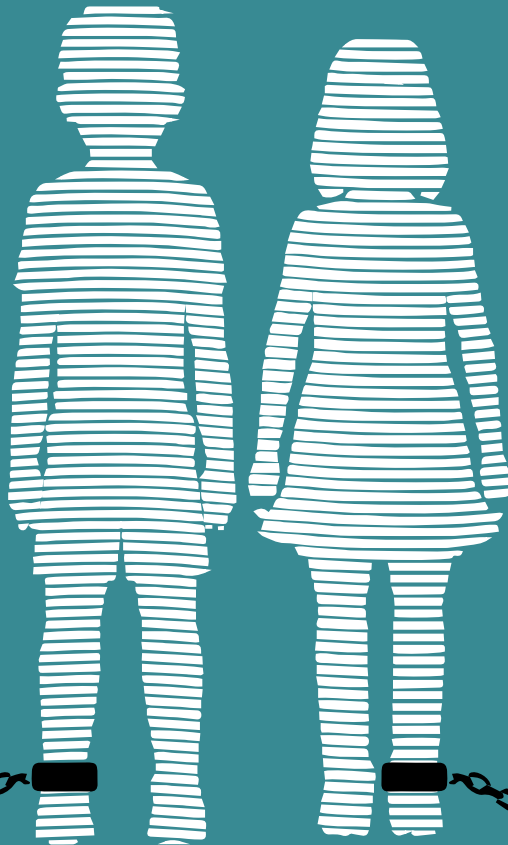


محرومیت نوجوانان از آزادی، شرایط و محدودیت‌ها

گفتگو با حسین رئیسی





مرکز عدالت
برای کودکان و نوجوانان

محرومیت نوجوانان از آزادی، شرایط و محدودیت‌ها

گفتگو با حسین رئیسه

حسین رئیسه وکیل حقوق بشر
دپارتمان حقوق و پژوهش‌های حقوقی دانشگاه کارلتون
اوتاوا، کانادا

مقدمه

مرکز عدالت برای کودکان و نوجوانان - نقض قانون توسط نوجوانان پدیده عجیب و غریبی نیست. نوجوانان کمتر از ۱۸ سال نیز گاهی مرتکب خطاهایی می‌شوند که نقض حقوق کیفری یا جزایی به شمار می‌آید، ولی آنچه محل بحث است اینکه آیا کودک مسئولیت کیفری دارد؟ آیا می‌توان آزادی کودک را به اتهام نقض قانون سلب کرد؟ اگر به خاطر مصالح عالیه کودک، سلب آزادی کودکی، اجتناب ناپذیر باشد، شرایط سلب آزادی چیست و در چه فضایی و محیطی می‌توان کودک را نگهداری کرد؟ رسانه‌ها در حوزه کودکان چه کاستی‌هایی دارند و چقدر به نقش خود در حمایت از کودکان واقفند؟ اینها محور گفتگوی مرکز عدالت برای کودکان و نوجوانان با آقای حسین رئیسی، استاد دانشگاه، حقوقدان و متخصص حقوق کودکان است که می‌خوانید. آقای رئیسی در این گفتگو نگاهی موشکافانه به قوانین حوزه کودکان دارد و معتقد است: «آن چیزی که در قوانین داخلی، یا قوانین بین‌المللی در رابطه با مسئولیت کودکان مطرح شده، حقوق اساسی و ذاتی کودکان است. این حقوق قابل اغماض نیستند و نمی‌توان آن را محدود کرد، رفتارهای تحقیرآمیز، توهین، شکنجه و مواردی از این قبیل از موضوعاتی است که هیچ نظام حقوقی نمی‌تواند آن را در مورد کودکان روا دارد، جز نظام‌ها و افرادی که خوی فاشیستی و سرکوبگری دارند». ممنون که این مصاحبه را می‌خوانید:

- جناب رئیسی عزیز برای شروع بحث ممنون می‌شوم مقدمه‌ای از شما داشته باشیم در خصوص شرایط محرومیت نوجوانان از آزادی، تا در ادامه بتوانیم دقیق‌تر این گفتگو را پیش ببریم.

(حسین رئیسی) درباره «محرومیت نوجوانان از آزادی و شرایط آن» ما فقط به یک شکل می‌توانیم به این موضوع نگاه کنیم، آن هم شکل دقیق حقوقی آن و مبتنی بر استانداردهای دادرسی عادلانه، که به طور خیلی خیلی محدود، محروم کردن کودکان و نوجوانان از آزادی را به عنوان آخرین راه حل پذیرفته است.

در واقع بازداشت موقت یا محکومیت به زندان، فقط قابل پیش‌بینی است آن هم بر مبنای استانداردهای بین‌المللی، موضوع پیمان نامه جهانی حقوق کودک که به آن خواهیم پرداخت.

در تحولاتی که در ساختار حقوقی ایران در زمینه حقوق کودک شکل گرفته، مثل تصویب قانون جدید حقوق کودکان و نوجوانان، اگرچه نه به صورت کامل و جامع و روشن به این موضوع، بلکه به نوعی به مسئله بازداشت شدن و یا در حقیقت زندانی شدن افراد کمتر از ۱۸ سال پرداخته، بنابراین این موضوع به عنوان یکی از موضوعات مهم ایست که همه ما باید به آن توجه داشته باشیم که کودک مثل بزرگسال نیست و باید از استانداردهای دادرسی متفاوت برای کودکان استفاده کرد تا اگر احیاناً محرومیت از آزادی برای او ضرورتاً اجتناب‌ناپذیر باشد، در یک مسیر کاملاً دقیق و حقوقی این اتفاق اجتناب‌ناپذیر روی دهد.

پس اولین مساله این است که به طور خیلی روشن باید بین بزرگسال و کودک و نوجوان در سیستم دادرسی تمایز قائل شد و به عبارتی سیستم دادرسی کیفری افتراقی را حاکم کرد.

- آقای رئیسی همانطور که فرمودید هم قوانین بین‌المللی از جمله کنوانسیون حقوق کودک و هم قوانین داخلی بر این مهم تاکید دارند که سلب آزادی نوجوانان باید آخرین تصمیم باشد، حال پرسش این است که چگونه می‌توان هم مانع آزادی کودکان نشد و هم جلوی تکرار نقض قانون توسط کودکان را گرفت؟ آیا جمع چنین نقیضه‌ای ممکن است؟

(حسین رئیسی) جمع این دو باهم ممکن است. برای اینکه روشن به سوال شما جواب بدم، باید بگویم جز به عنوان یک استثنا که آن استثنا هم باید با رعایت اصول استانداردهای بسیار روشن همراه باشد آزادی کودکان را نمی‌توان سلب کرد. مطابق استانداردهای حقوق کودک، سلب آزادی کودک نباید به گونه‌ای باشد که کودک احساس کند در زندان قرار گرفته، نه محیط مکانی که در آن نگهداری می‌شود می‌تواند شبیه زندان باشد و نه نوع رفتاری که با کودک در آنجا می‌شود و نه شرایط آن باید تشابهی با زندان داشته باشد. کودک در محیطی که نگهداری می‌شود باید بتواند تحصیل کند و از شرایط زندگی کردن محروم نشود،

به عنوان آخرین راه حل در آن محیط نگهداری شود.

این یک واقعیت است که کودکان و نوجوانان به هر حال قوانینی را نقض می کنند و مرتکب نقض حقوق کیفری می شوند که متأسفانه به اشتباه بعضی از رسانه ها آنها را «کودک-مجرم» معرفی می کنند که این واژه، واژه غلطی است، بلکه این واژه دقیقاً به عنوان کودکان معارض قانون بایستی ترجمه شود. در حقیقت کودکانی که مرتکب نقض حقوق کیفری می شوند، طبیعی است که در شرایط اجتماعی خاصی قرار دارند که باید مسئولیت را متوجه شوند یا ضرورت دارد مورد توجه خاصی قرار گیرند، آموزش هایی ویژه دریافت کنند و یا برای نجات خود آنها از محیط خطری که برایشان محیط جرم یا محیط جرم‌زا به وجود آورده، بایستی جدا باشند، برای مدتی از آن محیط دور شوند، از این رو با نگاه حمایتی، که این نگاه حمایتی هم در قوانین ما وجود دارد می توان تحت شرایطی آزادی کودکان را محدود ساخت.

- اینجا وقتی مسئله قانونی بودن نحوه بازداشت را مطرح می کنیم، در واقع چه اعمالی مشمول قانون می شود، یعنی چگونه می شود تفکیک قائل شد بین نوع بازداشت کودک و نوع بازداشت بزرگسال، آیا موارد مشخصی است که باید مورد توجه قرار گیرد؟

(حسین رئیس) در پاسخ به پرسش شما باید بگویم که به هر حال نوجوانان در یک مرحله ای از زندگی هستند که ممکن است به نقض مقررات کیفری متهم شوند، لذا آنها هم بایستی شرایط اجتماعی شدن را فراگیرند. اما به هر حال ممکن است که آنها مقررات کیفری را نقض کنند، این نقض مقررات کیفری باید با قوانین مختص کودکان مورد رسیدگی قرار گیرند. در بعضی از کشورها مثل کانادا، کد جزایی اختصاصی برای کودکان تعریف کرده اند نه مثل ایران که موضوع را به طور کلی به عنوان اعمال مجرمانه و در قالب حدود و قصاص، تعزیرات و ... دسته بندی کرده است. اعمال مجرمانه ای که هم بزرگسال می تواند مرتکب شود و هم کودک. اینجا وقتی فرد مرتکب نقض حقوق کیفری شد، در حقیقت در موضع ایی قرار می گیرید که قانون نسبت به او اعمال می شود، وقتی قانون می خواهد اعمال شود، مساله ضرورت وجود کدهای جزایی و حقوقی برای کودکان مطرح می شود.

در نظام عدالت کیفری، قوانین ماهیتی برای همه شهروندانی که صاحب مسئولیت هستند اعمال می شود، ولی مسئولیت کیفری افراد کمتر از ۱۸ سال به دلیل عدم رشد جزایی یا قضایی یا عدم رشد کامل آنها مثل بزرگسالان به عنوان مسئول مطلق، فرض نمی شوند و مسئولیت آنها نسبی فرض می شود و بستگی به میزان حقوقی است که ما برای افراد ۱۵ تا ۱۸ سال پیش بینی کرده ایم. در نظام عدالت کیفری برای کودکان مسئولیت کامل در نظر گرفته نشده و این شبهه را ایجاد کرده که مثل بزرگسالان نیستند. بر این اساس نوجوانان و افراد زیر ۱۸ سال اگر مرتکب نقض قانونی شوند که راهی جز محدود کردن آزادی آنها وجود نداشته باشد با در نظر گرفتن اصول تفکیک کودکان از بزرگسالان این محرومیت اعمال می شود.

آنچه دوستان اهل رسانه بیشتر باید به آن توجه کنند همین تفاوت هاست، لذا حتی ادبیاتی که برای کودکان استفاده می‌شود باید متفاوت از ادبیاتی باشد که برای بزرگسال استفاده می‌کنیم. پس، از ادبیات گرفته تا نحوه بازداشت، نوع رفتارها، شرایط نگهداری، محیط نگهداری و خدماتی که دریافت می‌کنند کاملاً باید متمایز از بزرگسالان باشد.

- سوال دیگری که اینجا به نظر باید مطرح کرد مسئله شکنجه است. می‌دانیم شکنجه هم برای بزرگسالان هم برای کودکان ممنوع است ولی سوال این است که آیا ممکن است نوعی از رفتار پلیس یا قاضی یا بازپرس با کودکان مصداقی از شکنجه باشد حال آنکه همان رفتار برای بزرگسال شکنجه محسوب نشود؟ یعنی آیا رفتاری با کودکان شکنجه تلقی شود که نتوان به بزرگسالان تعمیم‌اش داد؟

(حسین رئیسی) موارد بسیار زیادی می‌توان اشاره کرد، ممنون از سؤال خوبی که مطرح کردید. من سؤال شما را جواب می‌دهم ولی اول اجازه می‌خواهم که یکی از مواد کنوانسیون حقوق کودک را قرائت کنم. من معتقد هستم که پلیس کودکان که لایحه‌اش توسط دولت قبلی تهیه شده، در مجلس به زودی تصویب شود، بایستی متفاوت از پلیس بزرگسالان باشد. من شاهد بودم یک وقتی یک مامور خیلی با هیکل بزرگ که یک کودک حدود ۹ ساله که دستفروشی می‌کرد، چون دستفروشی در ایران جرم است، او را دستگیر کرده بود و کشان کشان او را از راهرو و از پله‌های دادگستری از یکی از ساختمان قضایی بالا می‌برد، من تو راهرو باهاش برخورد کردم بهش گفتم که چرا این کودک را دستبند زدی؟ گفت به تو چه مربوط، گفتم به من ارتباط دارد، چون این بچه است، با این هیکل‌ات لازم نیست دستبند بزنی، بعد چرا اینجا آوردیش؟ و باز من دنبالش راه افتاده بودم و گفتم که تو نمی‌توانی او را اینجا بیاوری و لزومی ندارد که او را بیاوری اینجا، اینجا برای آدم‌های خاص است، آدم‌هایی که جرایم متعدد مرتکب شده‌اند، بچه این سنی مسئولیت کیفری ندارد، چرا، می‌توانی دستش را بگیری و بیاوری، گفت که فرار می‌کند، گفتم که خوب فرار کند، بهتر از این است که تو دستبند بزنی به دست این بچه، یعنی دقیقاً دستبند زده بود به دست خودش و به دست این بچه کوچک. از این نوع رفتارها که متأسفانه شاهد آن هستیم اتفاق می‌افتد، تا حتی ادبیات خلاف حقوق کودک. ما نمی‌توانیم کودک را مجرم خطاب کنیم، کودک را نمی‌توانیم مثل بزرگسال زندانی کنیم یا زندانی خطاب اش کنیم. کنوانسیون حقوق کودک در این زمینه در ماده ۳۷ که یکی از شاخص‌ترین موادش است می‌گوید: هیچ کودکی مورد شکنجه یا سایر رفتارهای بی‌رحمانه، غیر انسانی یا تحقیرآمیز قرار نگیرد. این قانون دارد اشاره می‌کند که کشورهای عضو تضمین خواهند کرد که:

الف) هیچ کودکی مورد شکنجه یا سایر رفتارهای بی‌رحمانه غیر انسانی یا تحقیرآمیز قرار نگیرد و مجازات اعدام و حبس ابد بدون امکان آزادی، نباید در مورد جرم‌هایی که اشخاص زیر ۱۸ سال مرتکب می‌شوند، اعمال کرد.

ب) هیچ کودکی به طور غیرقانونی یا خودسرانه از آزادی محروم نشود، دستگیری، بازداشت یا زندانی کردن کودک باید مطابق قانون و تنها به عنوان آخرین راه چاره و در کوتاه‌ترین زمان ممکن صورت پذیرد.

ج) به هر کودکی که از آزادی محروم شده است، رفتاری انسانی و همراه با احترام به مقام ذاتی انسان و با توجه به نیازهای افراد هم سن او اعمال شود، به ویژه کودک محروم از آزادی باید از بزرگسالان جدا شود مگر آنکه این امر مغایر با منافع عالیه کودک تشخیص داده شود و او حق دارد جز در موارد استثنایی تماس خود را با خانواده‌اش از طریق مکاتبه و ملاقات حفظ کند.

د) کودک محروم از آزادی حق دسترسی فوری به کمک‌های حقوقی و سایر مساعدت‌های مقتضی داشته باشد همچنین حق داشته باشد که محرومیت خود از آزادی را از حیث تطابق با قانون در برابر دادگاه یا هر مقام واجد صلاحیت مستقل و بی‌طرف دیگر مورد اعتراض قرار دهد و در یک چنین مواردی از تصمیم فوری برخوردار شود.

بیشتر از ۷۰ سال از تصویب این قانون می‌گذرد، جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۷۲ به این کنوانسیون پیوسته و به نظرم به‌رغم این که حق رزرو اعمال کرده، اما حق رزرو به هیچ یک از حقوق مندرج در ماده ۳۷ به نظر من وارد نیست، حتی در مورد اعدام و حبس ابد، کما اینکه در مورد اعدام تعزیری و حبس ابد تعزیری عملاً در جمهوری اسلامی اعمال نمی‌شود. تنها در حوزه حدود اعمال می‌شود که امیدوارم آن نیز به زودی تغییر کند.

پس وقتی برای کودکی مسئولیت جزایی قائلیم و قائل به اجرای محرومیت از آزادی نوجوان هستیم، این مسئولیت نباید او در معرض شکنجه، رفتارهای تحقیرکننده، محرومیت از آموزش قرار دهد. او نه تنها نباید شکنجه شود بلکه حتی در فضایی مانند زندان بزرگسالان نیز نباید نگهداری کرد. در اغلب موارد درباره کودکان او را بجای کانون اصلاح و تربیت حتی به شبه خانواده‌ها و یا به خانواده یا اطرافیان سالم و مسؤل سپرده می‌شوند. در نتیجه تصور شکنجه شدن هم درباره نوجوانان محروم از آزادی نباید صورت گیرد. به علاوه، اینکه محرومیت از آزادی نوجوان باید با شرایط بازپروری و ایجاد امکان آموزش همراه باشد تا نیازهای خاص عاطفی و روانی کودک تامین شود.

- آقای رئیسی من مایلیم سوالم را به کم مصداقی‌تر مطرح کنم، ما الان فارغ از این بحث‌هایی که مبتنی بر قانون داریم، وقتی که رسانه‌ها را مرور می‌کنیم با اخباری مواجه می‌شویم که نشان می‌دهد خیلی از رفتارهایی که در عمل اتفاق می‌افتد می‌تواند خود مصداق شکنجه باشد برای مثال طبق قانون نوجوانان وقتی در ایران دستگیر می‌شوند، باید به کانون اصلاح تربیت منتقل شوند، منتها در بعضی از شهرستان‌ها آنطور که در اخبار آمده، اصلاً کانون اصلاح تربیت وجود ندارد لذا نوجوانان را در زندان در بندی مجزا

از بزرگسالان نگهداری می‌کنند و یا به شهرهای مجاور که قانون اصلاح و تربیت دارند اعزام می‌کنند. خود انتقال این بچه‌ها و دور کردن شان از خانواده، از مصادیق سوء رفتار با کودکان و یا مصداق شکنجه نیست؟

(حسین رئیسی) به سوال خوبی اشاره کردید، آن چیزی که در قوانین داخلی، یا قوانین بین‌المللی در رابطه با مسئولیت کودکان مطرح شده، حقوق اساسی و ذاتی کودکان است. این حقوق قابل اغماض نیستند و نمی‌توان آن را محدود کرد، رفتارهای تحقیرآمیز، توهین، شکنجه و مواردی از این قبیل از موضوعاتی است که هیچ نظام حقوقی نمی‌تواند آن را در مورد کودکان روا دارد، جز نظام‌ها و افرادی که خوی فاشیستی و سرکوبگری دارند.

سال‌های سال است که بشر به این رسیده که این رفتارها غیرانسانی است و در کنوانسیون حقوق مدنی به طور مشخص این موضوع نهی شده و ایران هم به این کنوانسیون پیوسته و حتی در قالب مجازات هم این امکان وجود ندارد که حقوق کودکی را سلب کنیم.

اگر بین قانون و عمل تفاوت می‌بینیم باید بپذیریم این تفاوت می‌تواند شکنجه باشد و اگر می‌بینیم با یک زندانی بد رفتاری میشود و شرایط بدی برایش وجود دارد در واقع این مصداق همان شکنجه‌ای است که حتی در قانون اساسی ممنوع اعلام شده است.

از این رو هیچ کس حق ندارد به هیچ وجه رفتاری انجام دهد که مغایر با قانون است. حتی به طور مشخص اگر محروم کردن از آزادی مستلزم این باشد که سایر حقوقی که شخص دارد نقض شود، آن هم مصداقی از شکنجه است، فرقی هم نمی‌کند رفتارهای موهن و تحقیرآمیز مثل جلوگیری از ملاقات با خانواده یا جلوگیری از تحصیل، باشد یا محروم کردن زندانی از خدمات حمایتی، روانشناسی، مددکاری و اگر نیاز به حمایت درمانی دارد محروم کردن از درمان. قوانین حمایتی از کودکان برای خلاء نیست، قانون برای اجراست. در اثر اجرای این قوانین امکان حذف اشکال پیدا و پنهان شکنجه و بد رفتاریها نسبت به اطفال و نوجوانان فراهم خواهد شد.

حکومت‌ها گاهی فراموش می‌کنند که کودکان را باید مورد حمایت‌های ویژه قرار داد، رسانه‌ها همین‌طور گاهی فراموش می‌کنند که باید از کودکان حمایت کرد، نمونه‌اش پرونده امیرحسین خسروش را داشتیم، پرونده آن کسی که قاتل داداشی بود را داشتیم، دیدیم چگونه رسانه‌ها آتش سیستم کیفری را داغ کردند که برخورد شدید با آنها بشود و هر دو هم اعدام شدند، هر دو زمانی اعدام شدند که هنوز به سن ۱۸ سال هم نرسیده بودند. به خصوص اگر به پرونده امیرحسین نگاه کنیم می‌بینیم که دقیقا در آنجا الهایی که ناشی از رفتار افکار عمومی و رسانه‌ها است، در متن رای دادگاه آمده و علیه یک کودک زیر ۱۸ سال استفاده شده، اگرچه او کار بسیار شریرانه‌ای انجام داده اما او مستحق مجازات اعدام نبود.

یعنی حکومت و رسانه‌ها به جای آنکه بروند ببینند این بچه‌ها در چه محیطی قرار داشته

اند که به چنین نقض حقوق کیفری مرتکب شده اند، دچار چه تروماهایی بوده‌اند، تنها به نتیجه مجرمانه بسنده کرده و روی آن تمرکز کردند. رسانه‌ها به جای باز کردن مساله و تمرکز روی جنبه‌های جامعه‌شناسانه و روان‌شناسانه مساله، با زدن برچسب‌هایی چون خفاش شب، قاتل سریالی و ... فرد را تحقیر و شرایط برای شدیدترین برخوردها را مهیا می‌کنند. این برچسب‌ها را بر کودکان چه رسانه بچسباند و چه پلیس، و چه جامعه، جملگی ناشی از توجه بیش از حد به نتیجه مجرمانه است نه عوامل ایجاد عمل مجرمانه. اینجا این مساله گم می‌شود که چه کسانی مسئول بوده‌اند تا این نوجوانان را از محیط پرخطر نجات دهند و حمایت کنند.

- آقای رئیسی شما به درست آن روی سکه یا همان آتش افروزی رسانه‌ها در پرونده‌های کودکان و موارد خاص را مطرح کردید. اشاره درستی هم هست ولی این سکه روی دیگری هم دارد در مواردی زیادی می‌بینیم که رسانه‌ها با بی‌تفاوتی از کنار مسائل کودکان می‌گذرند، اتفاقاتی که قربانی آن کودکان هستند مثل همین خبری که هفته پیش آمد که کودکی ۹ ساله در کرمانشاه در حالی که تاب بازی می‌کرده طناب تاب دور گردنش پیچیده شده و خفه شده و جانش را از دست داده است. خوب اینجا خیلی روشن است که سهل‌انگاری خانواده‌ای، جان بچه ۹ ساله‌ای را سلب کرده است. آنها بچه‌شان را توی محیط خانه تنها گذاشته‌اند، تابی که بچه با آن بازی می‌کرده ایمن نبوده و باعث از بین رفتن جان کودک شده، رسانه‌ها صرفاً به اظهارات پلیس کرمانشاه اکتفا کرده‌اند که صورت مساله را گزارش داده و از کنارش گذشته‌اند. حال آنکه طبق قانون والدین در برابر سلامت، رشد، تحصیل و جان کودکان مسئول هستند اما به سهل‌انگاری جان‌هایی به فنا می‌رود و رسانه‌ها هم با بی‌تفاوتی از کنار این حادثه‌ها می‌گذرند.

(حسین رئیسی) نکته خیلی خوبی اشاره کردید. این موضوع قابل اهمیت است. همانطور که جامعه و ساختار حقوقی کشور می‌رود سراغ نتیجه مجرمانه، رسانه نیز هرچه حادثه دلخراش‌تر، عجیب و غریب‌تر باشد را بیشتر مورد توجه قرار می‌دهد و از مسائل مهمی مثل سهل‌انگاری غفلت می‌کند.

جان کودک با یک سهل‌انگاری خیلی ساده می‌تواند به خطر افتد. رسانه‌ها به عنوان آموزش‌گر جامعه باید به این مسائل ورود کنند ولی متأسفانه کمتر شاهد چنین آموزش‌هایی هستیم.

نکته حائز اهمیت اینکه چه کودک بزه دیده باشد، چه کودک خودش معارض قانون باشد و احیاناً خطای جزایی مرتکب شده باشد، در همه شرایط این کودک است که قربانی است و باید مورد حمایت قرار گیرد، از ایجاد محیط خطر برای کودک باید جلوگیری شود. از این رو هر جایی که مورد خطر بوجود بیاد چه به وسیله والدین، چه بقیه بستگان و اطرافیان باشد، به خصوص خطرهایی که پنهان هستند، بسیاری از خطرهای دیده نمی‌شوند یا

خطرهایی است که مردم بیشتر به آن بی توجه هستند مثل کسی که بچه رو می‌گذارد روی پایش و رانندگی می‌کند و مسائل متعدد دیگر، این‌ها موضوعاتی هستند که رسانه‌ها به آن کمتر می‌پردازند، در حالیکه این‌ها موضوعاتی مهمی هستند.

همین کاری که الان شما می‌کنید و این مسائل را در رسانه‌تان بیان می‌کنید گام‌های موثری است که سبب می‌شود این مباحث وارد دیسکورس‌های عمومی شود و کم‌کم شرایطی ایجاد می‌کند که پرهیز از سهل‌انگاری در حفاظت از کودکان به دغدغه‌ای عمومی تبدیل می‌شود.

- من می‌خواهم این سوال را به این شکل مطرح کنم که فارغ از همین ادبیاتی که رسانه‌ها در خصوص کودکان به کار می‌برند مثل همین عنوان غلط «کودک مجرم» که خیلی ساده از آن استفاده می‌کنند، با چه مواردی برخورد کرده‌اید که رسانه‌ها نسبت به نوع مواجهه پلیس با کودکان و یا سیستم قضایی با کودکان، حساسیت نشان نمی‌دهند یا به سادگی از کنار آن عبور می‌کنند؟

(حسین رئیسی) موارد بسیار زیادی هست، ما قبل از هر چیزی هنوز به طور دقیق سیستم نظام دادرسی افتراقی که کاملاً تفکیک قائل شود میان دادگاه‌های کودکان با بزرگسالان در همه جای کشور نداریم و همین طور در همه جای کشور کانون‌های اصلاح و تربیت نداریم، در مورد پسران، در مورد دختران که جز در تهران که از قدیم بوده و اخیراً در مشهد در جایی دیگه ما کانون اصلاح تربیت در مورد دختران نداریم. تشکیل پلیس کودکان اگرچه در قانون حمایت از کودکان بر نیروی انتظامی تکلیف شده ولی هنوز خبری از راه اندازی پلیس کودک نیست. در پرونده‌های کودکان در کنار پلیس، هر اتفاقی برای کودک به وقوع می‌پیوندد باید اورژانس اجتماعی، مددکار اجتماعی حضور داشته باشد و هیچ رفتاری با کودک نباید انجام شود که باعث تشدید آسیب در کودک شود. ولی متأسفانه رفتار پلیس باعث تشدید آسیب می‌شود. حتی در کودکی که نقض حقوق کیفری کرده یا حتی دزدی کرده، کار غیرقانونی انجام داده، برخوردی که با او می‌شود نباید موجب آسیب بیشتر شود.

قضات آموزش ندیده بعضاً برخوردی با کودکان می‌کنند که آسیب به کودک را افزایش می‌دهد. شخصاً در پرونده‌ای شاهد رفتار قاضی با دختر بچه‌ای بودم که مورد تجاوز قرار گرفته بود و قاضی رفتاری با این دختر داشت که بیشتر اشک او را در می‌آورد و در نهایت می‌گفت تجاوز شده چون مورد خواست دختر بوده است.

وقتی قاضی سوالاتی بی‌ربط می‌پرسد که می‌تواند آسیب به کودک را چند برابر کند و اصول روانشناسی کودک آشنا نیست این کودک است که بیشتر آسیب می‌بیند. حال آنکه وظیفه قاضی حمایت از کودک قربانی است. خود نظام حقوقی ما، گفته هیچ کودکی نباید به مجازات بیش از پنج سال نگهداری در کانون اصلاح و تربیت محکوم شود، آنهم در شرایطی

که کودک بتواند در کانون تحصیل و رشد کند و به جامعه بازگردد.

رسانه‌ها عموماً به این مسایل دقت ندارند و اگر گزارشی هم از نقض قانون منتشر کنند مقطعی است و موضوع را دیگر پیگیری نمی‌کنند حال آنکه رسانه‌ها باید تقویمی برای پیگیری موارد نقض حقوق کودکان داشته باشند و از آنها حمایت کنند.

آقای رئیسی! از وقتی که برای این مصاحبه گذاشتید صمیمانه سپاسگزاری می‌شود.



پاییز ۱۴۰۰